

تقیه مداراتی  
تالیف: محمد فاضل لنکرانی

## مقدمه

### کلمه «تقیه»

### اقسام تقیه

#### 1. تقیه خوفاً

#### 2. تقیه کتماناً

#### 3. تقیه مداراتی

### پاورقی ها

## مقدمه

«تقیه» از کلماتی است که نه تنها علما و دانشمندان در استعمالات و گفتگوهای خود به کار می‌برند؛ بلکه توده مردم نیز با مفهوم اجمالی آن آشنا بوده، به لحاظ مشروعیتی که دارد آن را مورد عمل قرار می‌دهند، با این وصف، مفهوم واقعی و اقسام آن برای عموم، کاملاً روشن نیست، در حالی که نیاز شدیدی به یادگیری و دقت در اقسام آن، به هنگام مسافرت به کشورهای اسلامی غیر شیعه، مشاهده می‌شود. این نیاز با توجه به کثرت حجاج ایرانی که به برکت انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، هر سال تعداد چشمگیری جهت انجام مناسک حج و ادای فریضه بزرگ الهی به کشور عربستان سعودی مسافرت می‌نمایند، بیشتر ملموس می‌گردد.

از این رو فراگیری این امر مهم، بر همه شیعیان لازم و ضروری است. این جانب با درخواستی که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری بعمل آورد، درصدد برآمدن تا رساله مختصر و فشرده و غیر مبسوطی را جهت استفاده عمومی، بویژه روحانیون محترم کاروان‌ها، در این باب تدوین نمایم و با این که اشتغالات زیاد و کسالت‌های مختلف هرکدام مانعی در راه وصول به این هدف می‌باشند معذک با استمداد از مقام شامخ ولایت کبرا شروع به آن نمودم. امید است مورد رضای حق تعالی و استفاده همگان قرار گیرد و امید است در آینده نیز توفیق تدوین رساله مبسوطی در این باب - که شامل ابعاد مختلف این بحث مهم و موارد استثنا و اشاره به مواردی که تقیه جریان ندارد و مدارک مختلف آن باشد - نصیب گردد انشاءالله تعالی.

محمد فاضل لنکرانی

قم - حوزه علمیه، سوال المکرم

کلمه «تقیه»:»

این کلمه اسم مصدر از «تقی، یتقی» یا از «اتقی، یتقی» و یا مصدر دوّم کلمه «اتقی» است) بنابراین هر احتمال، حرف واو تبدیل به تاء شده است). بنابراین تقیه مشتق از «وقی» به معنای سپر گرفتن و تحفظ در پوشش سپر است. کلمه «تقوا» نیز به همین معنی است، نه به معنای پرهیزگاری؛ چراکه تقوا به معنای «حفظ خویشتن در سایه انجام واجبات و ترک محرمات» است؛ به عبارت دیگر تقوا دارای دو بُعد مثبت و منفی است و پرهیزگاری تنها بُعد منفی آن را تشکیل می دهد. نتیجه آنکه تقیه معنایی جز تحفظ و خود نگهداری ندارد.

### اقسام تقیه:

از بررسی مجموع آیات و روایاتی که در مورد تقیه وارد شده است، چنین استفاده می شود که تقیه بر سه قسم است؛ بدین معنا که در این باب، سه عنوان وجود دارد که هر کدام موضوع برای حکمی واقع شده اند، اگر چه در نظر ابتدایی نتوانیم عنوان تقیه را بر هر سه قسم اطلاق نماییم، لیکن با دقت عمیق - همانطوری که بعداً اشاره خواهد شد - صحت این اطلاق روشن می شود

### ۱. تقیه خوفی

در صورتی که انسان در اثر انجام يك عمل صحیح و مطابق با مذهب و دین خویش، خوف و ترسی را بر جان، ناموس و مال خود و یا دیگران مشاهده کند، باید از انجام آن عمل خودداری و تقیه کند و عملی را که مطابق با مذهب مخالفین و یا کفار باشد انجام دهد. و بطور کلی تقیه خوفی در موردی است که اضطراب یا اکراهی متوجه انسان شده باشد. به این قسم از تقیه، در بعضی از آیات و روایات اشاره شده است.

خداوند در قرآن مجید می فرماید :

« ولا یُخذ المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین و مَنْ یفعل ذلک فلیس من الله فی شی الا ان تتقوا منهم تقاة و یحذرکم الله نفسه والی الله المصیر<sup>۱</sup> »

« مسلمان ها نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هرکس چنین کند، هیچ گونه ارتباطی با خداوند ندارد، مگر آنکه از آنها بترسد و تقیه کند. و خداوند شما را از مجازات خویش برحذر می دارد و بازگشت به سوی او است. »

« من کفر بالله من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالإیمان<sup>۲</sup>. »

« هرکس پس از ایمان، به خدا کافر شود، گرفتار غضبی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد، مگر کسی که او را مجبور به اظهار کفر کنند، در حالی که دلش آرام به ایمان است. »

بنابر نقلی این آیه در دو مورد گروه و جماعتی نازل شده که از جمله آنان عمّار و پدر و مادر او (یاسر و سمیه) و عده ای دیگر است. این جماعت از سوی کفار و مشرکین مجبور به اظهار کفر شدند در این میان، پدر و مادر عمار از این اظهار خودداری کردند و شهید گشتند، لیکن عمار آنچه را که مشرکین می خواستند، اظهار نمود و از چنگ آنان رهایی یافت. مسلمانان این جریان را به پیامبر خبر داده و گفتند که عمار کافر شده است. اینجا بود که خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود.

در روایت صحیحہ فضلاء وارد شده است که شنیدیم امام باقر - علیه السلام - فرمود :  
«التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يَضُرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ<sup>3</sup>»

« تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطراب پیدا می کند و ناگزیر می شود و برآستی خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است.»

در روایت دیگری از امام باقر - علیه السلام - است که فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلِيَّ نَفْسَهُ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَّةُ<sup>4</sup>»

« هر چیزی که مؤمن برای خود در آن ترس داشته باشد، پس بر او است که تقیه کند.»

و از امام صادق - علیه السلام - نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَ قَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ<sup>5</sup>»

« هیچ چیزی از محرمات الهی نیست مگر آنکه خداوند برای انسان مضطر حلال فرموده است.»

در این زمینه روایات فراوان دیگری است که در کتاب های وسائل و مستدرک آمده است .

در این قسم از تقیه، باید به سه نکته توجه شود :

1 - این تقیه مشروعیت هرچه را که عرف آن را به عنوان ضرورت تشخیص دهد، ثابت می کند .

امام باقر - علیه السلام - در صحیحہ زراره می فرماید :

« التَّقِيَّةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَ صَاحِبِهَا اَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ<sup>6</sup>»

« در هر ضرورتی تقیه هست و گرفتار تقیه، از هرکس دیگری به ضرورت آن آگاهتر است.»

2 - تقیه خوفی، نه تنها برای حفظ جان، آبرو و مال خود انسان مشروعیت دارد، بلکه برای حفظ دیگران نیز جایز می شود و از اینرو است که می توان گفت: قسمت عمده تقیه ائمه - علیهم السلام - در بیان احکام خداوند، همین معنی: یعنی حفظ کردن شیعه می باشد .

3 - از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که در مشروعیت این قسم از تقیه فرقی میان تقیه از مخالفین و دیگران، وجود ندارد .

## ۲. تقیه کتمانی:

قسم دوم، تقیه به معنای کتمان و پنهان نمودن در مقابل افشا و روشنگری است. مقصود اصلی از این قسم تقیه، حفظ مذهب حق اهل بیت - علیهم السلام - در برابر قدرت های باطل و حکومت های جائر است؛ به این نحو که چنانچه پیروان اهل بیت، به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً این چنین حکومتی، قدرت و توان کشف خویش را با توطئه ها و نیرنگ های مختلف، جهت از بین بردن مذهب حق امامیه صرف می

کند و هر چه بیشتر سعی خود را در راه محو آثار این مذهب عزیز معطوف می‌دارد. در چنین شرایط حساسی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان نمودن مذهب دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت نمایند. در قرآن شریف، خداوند به این تقیه اشاره فرموده است: «و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه»<sup>7</sup>.

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت.»

امامان معصوم - علیهم السلام - درباره تقیه کتمانی تأکید فراوان نموده و برای حفظ اساس مذهب و کیان اسلام واقعی، آن را مورد سفارش کامل قرار داده‌اند. تا جایی که درباره کسانی که این تقیه را رعایت نکنند فرموده‌اند که او دارای دین نخواهد بود.

در روایت اعجمی از امام صادق - ع - است که فرمود: «لا دین لمن لا تقیة له»<sup>8</sup>.

«کسی که در دین تقیه نکند، از دین خارج است.»

روایاتی که بیانگر این است که امام تقیه را جزء دین خود و دین پدران خود می‌داند، ناظر به این نوع از تقیه می‌باشند.

در روایت معلی بن خنیس است که امام صادق - ع - فرمود: «یا معلی اکتُم امرنا ولا تذعہ فانه من کتُم امرنا و لم یذعہ اغره الله به فی الدنیا و جعله نوراً بین عینیہ فی الآخرة یقوده الی الجنة. یا معلی من اذاع امرنا و لم یکتُمہ ازله الله به فی الدنیا و نزع النور من بین عینیہ فی الآخرة و جعله ظلمة تقوده الی النار. یا معلی ان التقیة من دینی و دین آبائی و لا دین لمن لا تقیة له»<sup>9</sup>.

ای معلی! امر و مسلک ما را کتمان کن و آن را شایع و منتشر نساز، بدرستی که کسی که کتمان کند مذهب ما را و شایع نسازد آن را، خداوند در دنیا به سبب این کتمان به او عزت دهد و نوری در پیش روی او در آخرت قرار دهد که او را به بهشت رهنمون سازد و اگر کسی مذهب ما را کتمان نسازد و آن را شیوع دهد، خداوند او را ذلیل و خوار سازد و در آخرت نور را از پیش روی او بگیرد و ظلمتی که او را به جهنم بکشاند برای او قرار دهد. معلی تقیه جزئی از دین من و پدرانم می‌باشد و کسی که تقیه نکند از دین خارج است.»

با اینکه در صدر روایت موضوع کتمان و عدم افشا را مطرح فرموده، لیکن در مقام تعلیل، عنوان تقیه را ذکر می‌فرماید و این مطلب شاهد آن است که مراد از تقیه همان کتمان و اخفا و عدم افشا است.

در برخی از روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات وارد شده نیز تقیه به معنای مورد نظر آمده است.

در تفسیر آیه شریفه: «اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا» چنین آمده است:

«بما صبروا علی التقیة»، به سبب صبری که جهت انجام تقیه داشته‌اند.»

و در تفسیر آیه «و یدرون بالحسنة السیئة» آمده است:

«الحسنة التقیة والسیئة الا ذاعة»<sup>10</sup>.

« حسنه همان تقیّه است و سیئه همان اذاعه و افشا نمودن است. »

در این روایت می بینیم که تقیّه را در برابر اذاعه و افشا قرار داده و اولی را حسنه و دومی را سیئه معرفی کرده است. از این تعبیر وجود و لزوم چنین تقیّه ای استفاده می شود و طبعاً مسأله باید همینطور هم باشد؛ زیرا چنانکه حفظ مسلک حق، متوقف بر کتمان و اخفا باشد در این صورت تقیّه ضرورت پیدا می کند و بحد وجوب و لزوم می رسد.

در رابطه با هدف از این نوع تقیّه، روایت جالبی وارد شده و آن روایت عبدالله بن ابی یغفور از امام صادق - علیه السلام - است که فرمود:

« اتقوا علي دينكم واحبوه بالتقيّه فانه لا ايمان لمن لا تقية له انما انتم في الناس كالنحل في الطير و لو ان الطير يعلم ما في اجواف النحل ما بقي منها شيء الا اكلته و لو ان الناس علموا ما في اجوافكم انكم تحبونا اهل البيت لا كلوكم بالسنتهم ولنحلوكم في السر والعلانية رحم الله عبداً منكم كان علي ولايتنا<sup>11</sup>. »

« دین خود را حفظ نمائید و آن را با حجاب تقیّه، بیوشانید. همانا کسی که تقیّه ندارد، ایمان ندارد. شما شیعیان در میان مخالفین مانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ همانطوری که اگر پرندگان بدانند آنچه را که در دل های زنبور عسل هست، تمام آنها را از بین می برند، همچنین اگر مخالفین بدانند آنچه را که در قلب های شما وجود دارد، که همان محبت و دوستی ما اهل بیت باشد، به یقین با زبان هایشان شما را از بین می برند و زنبور وار شما را در آشکار و نهان می گزند، خداوند رحمت کند کسی را که بر ولایت ما باشد. »

برداشتی که از این نوع تقیّه می توانیم داشته باشیم - بویژه با تعبیر: «کسی که چنین تقیّه ای را رعایت نکند دین ندارد» - این است که حفظ کیان اسلام و اقامه مذهب حق، مساوی و ملازم با داشتن دین و تعهد به آیین، و عدم رعایت آن، موجب جدایی انسان از دین خواهد بود.

با توجه به این معنی، جا دارد ما چنین ادعا کنیم که: افراد یا گروه هایی که در برابر نظام اسلامی و حاکمیت قوانین قرآن در کشور جمهوری اسلامی ایران، ایستاده و درصدد تضعیف و یا از بین بردن این نظام مقدس می باشند، به مقتضای روایت مذکور، از دین فاصله گرفته اند و با قرآن به خصامه و دشمنی پرداخته اند؛ زیرا مقابله با استقرار حاکمیت اسلام و سعی و تلاش در تضعیف نظام ارزشمند قرآن، نمی تواند با تدوین و تعهد به دین سازگار باشد؛ چرا که دین جز تسلیم در برابر مقررات اسلام و گردن نهادن به قوانین آسمانی قرآن مجید، چیز دیگری نیست. و بسی جای شگفتی است، افرادی که خود را حامی دین می دانند و بلکه به اعتقاد خود ارشاد و هدایت جامعه اسلامی را عهده دار هستند، نتوانند حکومت اسلامی ایران را که مبتنی بر اساس اسلام واقعی و پیروی از ائمه - علیهم السلام - است تحمل کنند، بلکه در مقام مقابله با آن برآمده و در ابعاد مختلف به تضعیف آن بپردازند. اینان بدانند که در پیشگاه خداوند بزرگ که اسلام را بعنوان دین مرضی و مقبول خویش قرار داده و در برابر ملت مسلمان ایران که با دادن صدها هزار شهید در راه پیروزی و تداوم انقلاب تسلیم خود را در برابر اسلام به ثبوت رسانده اند، غیر معذورند و همان عبارتی که امام معصوم - علیه السلام - فرمود، باید در مورد آنها بکار برد که: «لا دین لمن لا تقیّه له». »

در پایان این قسم از تقیّه، مجدداً تذکر این نکته لازم به نظر می رسد که این نوع تقیّه در شرائطی است که پیروان مذهب حق در زیر سلطه حکومت های ضد حق قرار گرفته باشند،

بطوري که افشاي مذهب حق، موجب تضعيف و يا از بين رفتن آن باشد و در شرايطي که خود داراي قدرت بوده و تحت سلطه قدرت هاي مخالف نباشد اين نوع از تقیه جريان ندارد .

### ۳. تقیه مداراتي:

هدف از اين تقیه، حُسن معاشرت و مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت میان مسلمين از يك طرف با شرکت يکپارچه در شعائر الهي و نماز جماعت و ساير مظاهر وحدت و در حقيقت حصول وحدت کلمه میان همه مسلمان ها و عدم پراکندگي آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان مي باشد و از سوي ديگر پيروان مذهب حق مورد تعبير و مذمت و خواري قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمين جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. اين قسم از تقیه مورد تأکید ائمه - عليهم السلام - قرار گرفته و با تحريص و ترغيب، پيروان خویش را به رعایت آن وادار نموده اند. در اینجا به نقل چند روايت در اين زمينه مي پردازيم:

1 - هشام بن حکم قال سمعت ابا عبدالله - عليه السلام - يقول :

« اياکم ان تعملوا عملاً نعير به فان ولد السوء يعير والده بعمله کونوا لمن انقطعتم اليه زينا ولا تکنوا علينا شينا صلوا في عشائره و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازهم ولا يسبقونکم الي شي من الخير فأنتم اولي به منهم والله ما عبدالله بشي احب اليه من الخياء قلت و ما الخياء قال التقية<sup>12</sup>. »

« بپرهيزيد از عملي که ما را به وسيله آن خوار سازيد، بدرستي که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملوک شدن پدر مي شود. شما شيعه براي کسي که به او روي آورده ايد زينت باشيد و باعث زشتي و آبروريزي ما نشويد. در نماز جماعت آنها شرکت کنيد و از مرضاي آنها عيادت نماييد و در تشييع جناز آنها حاضر شويد و نبايد آنها در انجام عمل خير بر شما سبقت بگیرند؛ زيرا شما در انجام عمل خير از آنها سزاوارتر هستيد. به خدا قسم خداوند به چيزي که محبوبتر از خياء يعني تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است. »

از اين روايت شريف استفاده مي کنيم که اعمالی از قبيل عدم شرکت در نمازهاي جماعت مسلمانان و نرفتن به عيادت بيمارانشان و حضور پيدانکردن در تشييع جنازه آنان موجب تعبير پيشوايان و رهبران ما يعني امامان معصوم - عليهم السلام - خواهد شد و در حقيقت نقطه سياهي بر دامان پاک و ملکوتي آنان خواهد نشست .

همچنين از اين روايت استفاده مي شود که نام و عنوان اين عمل، خياء و تقیه است و اين عبادت از محبوبترين عبادت ها نزد خداوند متعال است و از همينجا صحت چنين عبادتي را استفاده مي کنيم؛ زيرا که عبادت باطل و غير صحيح نمي تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اينکه محبوبترين آن قرار گیرد .

2 - (روايت صحيح) حماد بن عثمان از امام صادق - عليه السلام - نقل کرده است که فرمود: «من صلي معهم في الصف الأول کان کمن صلي خلف رسول الله - ص - في الصف الأول<sup>13</sup>. »

« هرکس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسي است که با رسول خدا در صف اول نماز بخواند. »

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا آنها با صف اول دارای چه فضیلت و ثوابی است .

امام صادق - ع - برطبق این روایت نماز با برادران اهل تسنن را در حالیکه الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند نماز با رسول خدا می داند. آیا با این تشبیه کسی می تواند چنین نمازی را باطل و غیر صحیح بداند؟

3 - (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق - علیه السلام - نقل می کند که فرمود : «یحسب لك اذا دخلت معهم و ان كنت لاتقتدي بهم قبل ما يحسب لك اذا كنت مع من تقتدي به .»

« هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگرچه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد .»

4 - (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر - علیهما السلام - آورده که حضرت فرمود : «صلي حسن و حسين خلف مروان و نحن نصلی معهم<sup>14</sup> .»

« امام حسن و امام حسین - علیهما السلام - در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می خوانیم .»

پیدا است که حسنین - علیهما السلام - هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده می شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین - علیه السلام - را مورد نظر قرار داد، که آن وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت می نمودند، در حالی که نمی توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می کرد، تکرار نمی نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا می فرمود .

5 - روایت اسحاق بن عمار: «قال قلت لابي عبدالله - ع - اني ادخل المسجد فاجد الامان قد ركع وقد ركع القوم فلا يمكنني ان اؤدّن واقیم و اكبر فقال لي فاذا كان ذلك فادخل معهم في الركعة واقند بها فانها من افضل ركعاتك<sup>15</sup> .»

اسحق بن عمار می گوید: «به امام صادق - ع - عرض کردم: من داخل مسجد می شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمی توانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود .»

از برخی روایات استفاده می شود که تقیه مدارائی حتی در برابر ناصبی ها نیز جریان دارد و آن روایت زراره از امام باقر - ع - است که فرمود: «لا بأس بان تصلي خلف الناصب ولا تقرء خلفه فيما يجهر فيه فان قرأته يجزيك<sup>16</sup> .»

« اشکالی نیست در اینکه اقتدا به ناصب کنی و در نمازهای جهری، قرائت نکنی. پس بدرستی که قرائت او کفایت می کند تو را .»

البته نمی توان این امر را مورد انکار قرار داد که از برخی از روایات چنین استفاده می شود که عبادت با این نحو تقیه (تقیه مداراتی) نمی تواند صحیح باشد. لیکن این قسم از روایات، علاوه بر اینکه بعضی از آنها از نظر سند اعتبار ندارد و فاقد حجیت است؛ نمی تواند

در برابر روایات صحیح بسیاری که دلالت بر صحّت دارد، نقشی داشته باشد. با این حال از این دسته از روایات هم مانند روایات گذشته، چنین استفاده می شود که شرکت در جماعات و نماز خواندن با آنان دارای حسنه و درجاتی خواهد بود و در حقیقت رجحان تقیه مدارائی را همانند روایات گذشته افاده می کنند .

مناسب است در اینجا به یکی از آن روایات اشاره شود و آن روایت عمر بن یزید از امام صادق - علیه السلام - است که فرمود: «ما كنتم احد يصلي صلوة فريضة في وقتها ثم يصلي معهم صلوة تقية وهو متوضاً الا كتب الله له بها خمسا و عشرين درجة فارغبوا في ذلك»<sup>17</sup>.

« احدي از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را به صورت تقیه، در حالی که وضو دارد با آنان بخواند، مگر اینکه خداوند برای این نماز تقیه ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس رغبت کنید در این امر .»

از این روایت نیز می توان استفاده صحت نمود؛ زیرا نماز با آنان را مقید به وضو می کند و این با بطلان نماز سازگار نیست .

البته در میان اخبار به روایاتی برمی خوریم که مفاد آنها بطلان نماز جماعت با آنان است و آنان را به منزله دیوار می دانند و نماز را تنها با کسی تجویز می کنند که از نظر اعتقاد به حق، مورد وثوق و اطمینان باشد. مانند روایت ابی عبدالله برقی که گفت: «کتبت الي ابی جعفر الثاني علیه السلام - ايجوز الصلوة خلف من وقف علي ابیک وجدک؟ فاجاب: لا تصل وارثه»<sup>18</sup>.

« به موسی بن جعفر - علیه السلام - نوشتم: آیا اقتدا کردن به شخصی که به پدر و جد تو توقف کرده است؟ (یعنی واقفیه؛ کسانی که بعد از امام صادق - ع - توقف کردند و امامت شخص دیگری را نپذیرفتند) امام فرمود در نماز به آنها اقتدا مکن .»

و همینطور روایت زراره که گفت: «سئلت ابا جعفر - علیه السلام - عن الصلوة خلف المخالفين فقال: ما هم عندي الا بمنزلة الجدر»<sup>19</sup>.

« از امام صادق - علیه السلام - درباره اقتدا کردن در نماز به مخالفین سؤال نمودم، حضرت فرمود: اینها در نزد من به منزله دیوارند .»

و نیز روایت علی بن راشد که گفت: «قلت لابي جعفر - علیه السلام - ان مواليك قد اختلفوا فاصلی خلفهم جميعاً فقال: لاتصل الا خلف من تتق بدینه»<sup>20</sup>.

« به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: دوستان تو مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می کنم. امام فرمود: اقتدا نکن در نماز مگر به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق است .»

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اولی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیرمجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می کند؛ همچنانکه از روایات گذشته استفاده نمودیم .

با توجه به این نوع از تقیه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروه های آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه گری های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشریف به مکه و مدینه برای انجام فریضه الهی که يك هدف مهم آن نیز تجمع مسلمان های مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعت های چندصد هزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی بپردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرتبه برای ائمه بقیع - علیهم السلام - باشند؟! و مهمتر از آن، هنگام تشکل صفوف و پُر شدن مسجد از مسجد خارج شوند؟! که خود مکرر چنین صحنه های زشتی را مشاهده نموده ام .

بر روحانیون محترم کاروان ها است که کاملاً مردم را توجیه و با این نوع از تقیه یعنی تقیه مداراتی آشنا سازند و نگذارند مبلغین سوء و نوشتارهای مسمومی که بویژه در ایام حج لبه تیز خود را متوجه شیعه امامیه کرده و با برداشت های سوء از این قبیل، اذهان مسلمین جهان را در رابطه با پیروان اهل بیت - علیهم السلام - آلوده نموده و حتی اینان را از صفوف مسلمین خارج کنند و شیعه را بعنوان يك گروه غیراسلامی معرفی نمایند .

اینها افسانه نیست بلکه حقیقت است، یکی از دوستان ایرانی گفت: در اتوبوس شهری مکه در کنار شخصی از اهالی سعودی قرار گرفتم، به او سلام کردم ولی جوابی نشنیدم. اعتراض کردم که مگر جواب سلام واجب نیست؟ جواب داد: آری، لیکن جواب سلام مسلمان لازم است و شما شیعیان مسلمان نیستید !

آیا در برابر این تهمت های ناروا و دروغ هایی که تا اعماق قلب را جریحه دار می نماید، راهی جز استفاده از تقیه مداراتی داریم؟

با این تقیه است که می توانیم در راه تحقق وحدت مسلمین جهان گامی مؤثر برداشته و راهی را باز بنمائیم .

با این تقیه است که می توانیم حفظ اصالت مذهب حق را نموده و شیعه را به عنوان یکی از گروه های مسلمین و فرق مختلف آنان معرفی نمائیم .

با این تقیه است که می توانیم با شرکت نمودن در نمازهایشان، با آنان آشنا شده و طرح الفت و دوستی با آنان ریخته و کم کم حقانیت مذهب حق را برای آنان روشن سازیم .

با این تقیه است که می توانیم ماهیت انقلاب اسلامی ایران را برای آنها بازگو نمائیم .

با این تقیه است که می توانیم امام بزرگوار و رهبر عظیم الشأن انقلاب را به عنوان تنها زعیم و رهبر مسلمان های جهان معرفی کنیم .

با این تقیه است که می توانیم جهان را از خواب غفلت بیدار کرده و در راه مقابله با قدرت های حاکم بر آنان، که در حقیقت ابزار قدرت های ضد اسلامی هستند، برای آنها بگشائیم .

با این تقیّه است که می توانیم در مقابل استعمار حاکم بر جهان، قیام نموده و دست آن را به تدریج کوتاه کنیم .

و بالاخره با این تقیّه است که می توانیم زمینه را برای ظهور حضرت بقیّه الله - عج - آماده نموده و مردم را تشنه وجود ذی وجودش قرار دهیم .

در پایان تذکر این نکته لازم است همانطوری که دقت در اقسام تقیّه و هدف های هر قسم روشن می سازد، تقیّه در تمامی اقسام به معنای تحفظ و سرّ نگهداشتن است، منتها در تقیّه به معنای اول تحفظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیّه به معنای دوم در رابطه با حفظ مذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بدست قدرت های حاکم و سلطه گر است و تقیّه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در برابر استکبار ضداسلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امت و زمامداران دلسوز آن یعنی ائمه بزرگوار شیعه است .

از اینجا است که در اصل معنای تقیّه در اقسام سه گانه هیچگونه تغییر و تفاوتی وجود ندارد .

و نیز در آخرین کلام از برادرانی که با مطالعه این رساله مختصر و فشرده که ظرف مدت بسیار کوتاهی به نگارش درآمد راهی برای آنها گشوده می شود، استدعا دارم مرا از دعای خیر فراموش نفرموده و مخصوصاً در حرمین شریفین برای اینجانب و مرحوم آیه الله والد قدس سره طلب مغفرت بنمایند .

والسلام علی جمیع اخواننا المؤمنین و علی عبدالله الصالحین و رحمة الله و برکاته

**پاورقی ها:**

1 آل عمران: ۲۸ .

2 نحل: ۱۰۶ .

3 وسائل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۵، ج ۲ .

4 مستدرک الوسائل، کتاب الایمان، باب ۸، ج ۲ .

5 وسائل الشیعه، کتاب الایمان، باب 12 .

6 وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۵ .

7 سوره غافر، آیه ۲۸ .

8 وسائل الشیعه، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، باب ۲۵، ج ۳ .

9 وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۴، ج ۲۳ .

- 10 . وسائل الشيعة، ابواب الامر و النهي، باب ٢٤، ح ١ .
- 11 . وسائل الشيعة، ابواب الامر و النهي، باب ٢٤، ح ٧ .
- 12 . وسائل الشيعة، ابواب الامر و النهي، باب ٢٦، ح ٢ .
- 13 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٥، ح ١ .
- 14 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٥، ح ٢ .
- 15 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٥، ح ٨ .
- 16 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٣٤، ح ٤ .
- 17 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٣٦، ح ٥ .
- 18 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ٦، ح ١ .
- 19 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ١٠، ح ٥ .
- 20 . وسائل الشيعة، ابواب صلوة الجماعة، باب ١٠، ح 1 .